

شیخ سعدی در نظامیه چه می‌کرده است؟!

(لختی گشت و گذار در اوهام و اُسمار!)

جويا جهانبخش

| ۷ - ۱۹ |

۷

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



چکیده: نوشتار حاضر به بررسی و تحلیل چرایی حضور سعدی در نظامیه می‌پردازد. در این باره بحث و بررسی فراوان است و این مقاله در نظر دارد با بررسی همه موارد نکاتی را نیز به یافته‌های پیشین اضافه کند.

کلیدواژه‌ها: سعدی، شاعران ایرانی، نظامیه.

What Was Shaykh Sa'di Doing at the Nizamiyya?!

(A Casual Stroll Through Legends and Suppositions)

Jooya Jahanbakhsh

Abstract: This article explores and analyzes the reasons for Shaykh Sa'di's presence at the Nizamiyya school. While this subject has already sparked considerable discussion, the present study aims to review existing arguments and contribute additional insights to the ongoing scholarly conversation.

Keywords: Sa'di, Persian poets, Nizamiyya.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بی شُبّه می دانیم که شیخ أَجَلِ سَعْدی، شیرازی است؛ و آن گاه عَلَی الظَّاهِرِ مانندِ بیشترینِ شیرازیانِ هَم روزگارِ خود، سُنّی و شافعی مذهب بوده است^۱، و اِخْتِمَالاً مُقَدِّماتِ دانش های ادبی و دینی را نیز در همان شیرازِ جَنّت طراز فرا گرفته است.

گفته اند و مشهور است که شیخ سَعْدی از برای اِدامه تحصیل از شیراز به بَعْداد - که تَخْتگاهِ خِلَافَتِ بَنی عَبّاس به شمار می رفت و در آن زَمَان رونق مندترین شَهرِ جَهانِ اسلام بود - رفته است و یک چَند نیز در مَدْرَسه مَعْرُوفِ «نِظامیه»ی آن شَهر - که نه فقط یک مَدْرَسه، بَل پانگاهِ سُنّتی کلامِ أَشعری و فِقْه شافعی در مَرکزِ خِلَافَتِ عَبّاسی بوده است - به دانش اندوزی پَرِداخته. ... این تَخْصیلِ سَعْدی در نِظامیه، اَلْبَتّه جای اگر و مَگر دارد و مادام که تَنها سَنَدِ آن تَکیه بر اِشارتی داشتانی در ضَمْنِ حِکایتی از بوشتانِ او باشد و سَنَدِ مُعْتَبَرِ مُسْتَقَلّی بَر آن یافَت نَشُود، دَسْتِ کَم از دیدگاهِ راقِمِ این سَطُور، بِجَدِ مَوَرِدِ تَزْدید است^۲.

فَرایاد باید داشت که - به قول «دُکاءُ الْمُلْکِ» ثانی، زنده یاد مُحَمَّد عَلِی فُروغی اِصفَهانی: - «شیخ سَعْدی ... برای پَرُوژدِنِ نِکاتِ حِکْمَتی و اخلاقی که در خَاطِرِ گرفته است، حِکایتی ساخته و وقایعی نَقْل کرده، و شَخْصِ خود را در آن وقایع دَخیل نموده و از این حِکایات فقط تَمثیل در نَظَر داشته است، نه حَقِیقَت»^۳؛ و - به قول زنده یاد بَدیعُ الزَّمَانِ فُروزانفر - «... از گِلستان و بوشتانِ سَعْدی ... برمی آید که سَعْدی به اَغْلَبِ شَهرهایِ اسلامی سَفَر کرده و از سَومَناتِ هِنْد و کاشغَر و سَرخَدِ تُرکستان تا طرابُلُس رفته و در ضَمْنِ مُسافَرَتِ مَشَقَّت های فَرِوانِ تَحْمُلِ کرده ... ولی پَس از دَقّت و تَحْقِیق معلوم می شُود که ... حِکایتی که راجع به این مُسافَرَت ها در بوشتان و گِلستان آمده، جَنِبّه تاریخی ندارد و سَعْدی آن ها را از نَظَرِ تَمثیل و اِستِنتاجِ مَطْلَبِ اخلاقی یا ادبی به نَظْمِ دَرآورده است»^۴.

۱. دَرباره مُعْتَقَدِ دینی وی، بِشَرَحِ سَخْنِ گفته ایم در:

مَرْزَبانِ اخلاق (اَنج نامه مَرْجِعِ عالی قَدَرِ حَضَرَتِ آيَة الله العَظْمی مَظاهری - حَفِظَهُ الله -)، به کوشش: مُحَمَّدِ اسفَند یاری، ج ۲، ج: ۲، اِصفهان: دَفْتَرِ تَبْلِیغَاتِ اِسلامی حوزة عِلْمِیّه قَم شُعْبَة اِصفهان - با هَم کاری: مَوْسَسَه فَرهنگی مُطالعاتی الزَّهراء عَلَیْها السَّلَام، ۱۳۹۷ ه.ش.، صص ۲۶ - ۵۸ / مَقالَه «سَخْنی چَند در بابِ مَذْهَب و مُعْتَقَدِ سَعْدی».

۲. مَن بَنده پیشترها در این باب نیز قَدَرکی بِشَرَحِ تَر سَخْنِ گفته ام در:

آینه پژوهش، س ۲۶، ش ۳، ش پیاپی: ۱۵۳، مُزداد و شَهْرِیور ۱۳۹۴ ه.ش.، صص ۵ - ۱۸ / مَقالَه «حَقِیقَتِ سَوانِح و اَسفارِ شیخ شیراز».

۳. کَلَباتِ سَعْدی، به اِهِتِمَام: مُحَمَّد عَلِی فُروغی، ج: ۱۵، تَهْران: مَوْسَسَه اِنْتِشاراتِ اَمیرکبیر، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص یازده.

۴. اَرِیخِ اَدبِیاتِ ایران، بَدیعُ الزَّمَانِ فُروزانفر، به کوشش: عِنایَتِ الله مَجیدی، ج: ۱، تَهْران: سازمانِ چاپ و اِنْتِشاراتِ وَزارتِ فَرهنگ و اِرشادِ اِسلامی، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

۵. یز نِگَر: اَدبِیاتِ کلاسیکِ فازی، اُتور جان اُزیری، تَرْجَمَه: دَکتر اَسدالله آزاد، ج: ۱، مَشْهَد: مُعاونَتِ فَرهنگی اِستانِ قُدسِ رَضوی - ع -، ۱۳۷۱ ه.ش.، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

آنک قَرْنُ هاست به اِتکای یکی از همان حکایاتی که خود سعّدی در بوستان آورده، معروف شده است که شیخ بُزْگوار ما، سعّدی، دانش‌آموخته مدرسه نظامیه بغداد است؛ و این خبر که - زین پیش یاشارت گفته‌ام و اینک بی‌پروا تر می‌گویم: - در دیده این دعاگوی شما وزنی ندارد، در غالب آنچه درباره احوال سعّدی نوشته‌اند، مکرر گردیده است و نزد بیشینه اهل ادب از مُسلمات تاریخی به شمار می‌رود؛ لیک تا آن‌جا که می‌دانم ریشه‌اش همان داستان معروف باب هفتم کتاب بوستان است که شیخ در آن، حکایتش را بدین عبارت آغازیده است:

مرا در نظامیه اِذرار بود

شب و روز تلقین و تکرار بود ...^۱

و این حکایت هم، یکی از این همان حکایات است که علی‌الفرض شیخ شیراز در پردازش آن‌ها جانب تمثیل را مراعات کرده است و آرایش قصه را در نظر داشته است، نه گزارش حقیقت‌های تاریخی و بازگفت دقایق سوانح آیام را؛ و تازه، اگر خیالی بودنش نیز مُسلم‌انگاشته نشود، واقعی بودنش هم صد البته مُسلم نیست؛ تا دست‌آویز تاریخ‌گزاران و شرح‌حال‌نویسان تواند شد در کار تراجم‌نگاری و گزارش‌تواریخ.

براستی در عجبم چگونه شرح‌حال‌نویسان سعّدی، این بیان داستانی او را، بر خلاف شماری از دیگر تنبیهات و اشاراتی که در ضمن حکایات به احوال خویش فرموده است، این قدر جدی گرفته‌اند و بر پایه آن، تحصیل شیخ شیراز را در مدرسه نظامیه بغداد، امری مُسلم‌انگاشته‌اند.

شاید برگذشتگان خرجی نباشد. آنان قصه بُت‌شکنی و هندوکشی سعّدی در سومنات را هم که در باب هشتم همان بوستان آمده است، با آن که به اندک تأملی خصلت افسانگی و خیالی بودنش نمود می‌یابد و به خاطر می‌رسد، جدی می‌گرفتند و گزارش تاریخی قلم می‌دادند. ... دنیای گذشتگان دنیای متفاوتی بود؛ و ما را با سُنّت تذکیره‌نویسی قدما چالش نیست. ... شیگفتی از امروزیانی است که حکایاتی چون هندوکشی سعّدی را در معبد سومنات هندوستان^۲ و رفتن سعّدی را به جامع کاشغر در همان سال صلح مُحمّد خوارزمشاه با ختا^۳ که در بوستان و گلستان آمده است، جدی نمی‌گیرند و این اشارات تاریخی و جغرافیائی را یک سره پیرایه‌های

۱. وستان سعّدی، تصحیح: دکتر یوشفی، ج: ۱۱، ص ۱۵۹، ب ۳۰۲۱.

۲. یگر: همان، همان چ، صص ۱۷۸ - ۱۸۱، ب ۳۴۷۶ به بعد.

۳. یگر: گلستان سعّدی، تصحیح: دکتر یوشفی، ج: ۱۰، صص ۱۴۱ - ۱۴۳.

داشتان پُردازانه می‌شمارند - و در این تلقی نیز صد البته مُصِیب اند (جَزاَهُمُ اللهُ خَیْرًا!)، لیک وَفْتی نوبت به قصه تحصیل شیخ اجل در نظامیه بغداد می‌رسد، همه چیز از لونی دیگر می‌شود، و دانش‌آموختگی سعدی در نظامیه، واقعی و مُسَلَّم به شمار می‌آید! ... شِگَفْتَا! ... شِگَفْتَا! ... آری، آری؛ بر آن اِشارَتِ داشتانی مَسْطور در بوستان، چونان سندی تاریخی و تراجِمِ نگاشتی اعْتِماد نمی‌توان کرد، و کار آنان که چُنین اعْتِمادی کرده‌اند، خَطّاست؛ خَطّاست! ۲.

بماند که در آثار و اقوال خود شیخ شیراز نیز معلوماتی از آن دشت که گواه تحصیل رُشْمی او در جایی چونان مدارس نظامیه بغداد یا دیگر بلاد باشد، مَشْهُود نمی‌افتد. آگاهی‌های مدرّسی مَرَد، گمابیش در اُفقِ آگاهی‌های شیخ خانقاه‌نشینی شیرازی و اَلْبَیْته فاضل و سرآمد است که باحتمال با آثار بُزُرْگانی چون صاحبان اِخْیاءِ عُلُومِ الدِّین و عَوَارفِ المَعَارِف و الرِّسَالَةِ القُسْطِیَّیَّة دَمْ‌خور بوده است؛ لیک چیز بَخْصوصی که بوی تحصیل فقه و اُصول و چه‌های اَهْلِ نظامیه بغداد از آن به مشام آید و عُلُوّ مقام و رِفْعَتِ پایگاه شیخ ما را در تحصیل مدرّسی تفسیر و حدیث و دیگر دانش‌های مَرْسُوم اَهْلِ مدرّسه حکایت کند، در این کُلیاتِ موجود، نیست؛ یا مَن‌بَنده شَرْمَنده ندیده و تَشْخِیص نکرده‌ام.

آنچه مایه مَزِید تَعَجُّبِ داعی است، آن است که بَعْضِ اَهْلِ فَضْل، وَفْتی از «جامعیتِ سعدی در عُلُومِ مُخْتَلِف» سُخْنِ گفته‌اند، پیش از هر چیز همین «فقه» و «کلام» و ... را یاد کرده‌اند ۳. ...

أَمَّا شَاهِدٌ مُعْتَبَرٌ آگاهی ویژه سعدی از چُنین دانش‌ها کُجاست؟

۱. نمونه را، بَکَر: کُلیاتِ سعدی، به اِهتمام: مُحَمَّد عَلی فُروغی، ج: ۱۵، تَهْران: مَوْسَسَسَه اِنْتِشَارَاتِ اَمِیرْکِیَر، ۱۳۸۹ ه. ش.، ص دوازده؛ و: مَجْمُوعه مَقالات و اَشعار اُستاد بَدیعُ الزَّمان فُروزانفر، با مُقَدِّمه: دکتَر زَریں کُوب، به کُوشش: عِنايَتُ اللهِ مَجیدی، تَهْران: کِتَاب فُروشی دَهخُدا، ۱۳۵۱ ه. ش.، ص ۶۹ و ۷۰؛ و: تاریخ ادبیات ایران، بَدیعُ الزَّمان فُروزانفر، به کُوشش: عِنايَتُ اللهِ مَجیدی، ج: ۱، تَهْران: سازمان چاپ و اِنْتِشَارَاتِ وزارت فُرهنگ و اِرشاد اِسلامی، ۱۳۸۳ ه. ش.، ص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ و: سُخْنِ سعدی، قاسم تویسرکانی، ج: ۱، تَهْران: شَرکَتِ طَبْعِ کِتَاب، ۱۳۱۸ ه. ش.، ص ۲ و ۳۵.
۲. زیڤ پیش نیز اِشارَت رَفْتَه است که در این باره قَدْری بِشُخْتر سُخْنِ گفته‌ام در: آینه پژوهش، س ۲۶، ش ۳، ش پیاپی: ۱۵۳، مُرداد و شَهْرِیور ۱۳۹۴ ه. ش.، صص ۵-۱۸ / مَقالَه «حَقِیقَتِ سَوانِح و اَسفارِ شیخ شیراز».
۳. نمونه را، بَکَر: بَر سَرِیرِ باد، (سِیَری در شُلُوکِ سِیاسیِ سعدی)، ج: ۱، [بی جا]: نَشْرُ کُفَیْمان اَندِیشَه مُعاصر، ۱۳۹۸ ه. ش.، ص ۱۰ و ۱۷؛ نیز سَنج: بَهار و اَدَبِ فارَسی، به کُوشش: مُحَمَّد کُلْبَن، ج: ۲، تَهْران: شَرکَتِ سِهامی کِتَاب‌های جِیبی، ۱۳۵۵ ه. ش.، ۱/۱۴۳؛ و: سَعْدی چَرخ اَدَب، دکتَر فاطمه مُمَیزی - و: دکتَر عَلی بَهاذری، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشَارَاتِ عِلْمی - و: اِنْتِشَارَاتِ آسونه، ۱۳۹۵ ه. ش.، ص ۱۷؛ نیز سَنج: تاریخ ادبیات ایران، بَدیعُ الزَّمان فُروزانفر، به کُوشش: عِنايَتُ اللهِ مَجیدی، ج: ۱، تَهْران: سازمان چاپ و اِنْتِشَارَاتِ وزارت فُرهنگ و اِرشاد اِسلامی، ۱۳۸۳ ه. ش.، ص ۳۷۰.

شاید کسی بخواهد در این زمینه، مثلاً به بی‌تی از سیف فرغانی استشهاد کند که از معاصران سعیدی بود و از شیفتگان او، و می‌گفت:

هر کین غزل بخواند، داند که من چو سعیدی وقتی فقیه بودم، وامروز رند و عامی^۱ لیک گمان می‌کنم گواجویی بدین بیت سیف هم از برای اثبات "فقاہت" اصطلاحی سعیدی، بسنده نباشد. ... این بیت سیف فرغانی از تغییر مسلک یا ظاهر سعیدی به عنوان مزدی سخن می‌دارد که - به قول قدما - از اهل علوم ظاهری بوده است و سپس به عالم رندی و بی‌تعلقی و تظاهر به عامیگری و بی‌خودی روی آورده است.

لا‌بد باید به یاد داشته باشیم که کاژبرد «فقیه» در معنای «طالب علم» (نظیر «طلبه»ی امروزی) و نه لزوماً دین‌شناس خبیر واصل به درجات عالی علم فقه مضطّلع، در عصر شیخ بزرگوار سعیدی، بسیار رایج بوده است و حتی خود سعیدی هم واژه «فقیه» را بدین معنی به کار برده است.^۲

و‌انگهی، ما را بر این انکاری نیست که سعیدی از اهل مدرسه بوده باشد و جایی، در شیراز یا جزآن، لختی در تحصیل معارف اسلامی روزگار گذرانیده باشد. ... تا این جای قضیه گویا هیچ شبهت نیست؛ تا چه رسد به انکار! ... آنچه بر آن شاهدهی نداریم - چنان که زین پیش گفته شد - یکی، آگاهی ویژه سعیدی و رفعت پایگاه شیخ ماست در بغض علوم اهل مدرسه. ... به عبارت دیگر، آیا هیچ گواهی در دست هست که بر پایه آن بتوان سعیدی را از فقها و متکلمان سده هفتم هجری (به معنای مضطّلع مشهور «فقیه» و «متکلم»، نه مثلاً «طالب علم» و «واعظ») قلم داد؟ ... افزون بر این، و در جای خود، سندی باید تا بتوان «تحصیل» سعیدی را در «نظامیه» مسلم داشت؛ که آن خود بحثی است جداگانه.

باری، طرّفه آن است که برخی، از باب «زاد فی الشّطر نج بغلة و زاد فی الطنبور نعمة»، ادّعی «تدریس» سعیدی در نظامیه بغداد را نیز بر حکایت «تحصیل» وی مزید کرده‌اند!^۳

۱. دیوان سیف فرغانی، با تصحیح و مقدمه: دکتر ذبیح‌الله صفا، ج: ۲، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۴ ه.ش.، ص ۵۴۸، ش ۲۹۱.
۲. درباره این معنای واژه «فقیه» بشیخ سخن گفته‌ام در:
- چون من درین دیار (جشن‌نامه استاد دکتر رضا آذربای نژاد)، به کوشش: محمد رضا راشد محصل - و - محمد جعفر یاحقی - و - سلمان ساکت، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن - با هم‌کاری: قطب علمی فردوسی‌شناسی و ادبیات خراسان (دانشگاه فردوسی مشهد)، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۱۲۳ - ۱۳۴ / مقاله «واژه «فقیه» و یکی از نگارش‌های تازی و پارسی».
۳. نمونه را، نگر: هواخوری با گوهر شب چراغ، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ج: ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۸۵ ه.ش.، ص ۱۱۸ و؛ هفت شهر شعر - گفت و شنودی با عبدالعلی دستغیب درباره شاعرانه‌گی [کذا] ایرانیان - صمد مهمان‌دوست، ج: ۱، تهران: کتاب سبز زمین، ۱۳۹۹ ه.ش.، ۳۶۱/۱ و؛ آتش و مهر (بررسی مفاهیم مدارا و خشونت در اندیشه سعیدی)، شهاب‌الدین زهنما، ج: ۱، تهران: انتشارات تیرگان، ۱۳۹۳ ه.ش.، ص ۹۹ و؛ بر سریر باد (سیری در سلوک سیاسی سعیدی)، ج: ۱، [بی‌جا]: نشر گفتمان اندیشه معاصر، ۱۳۹۸ ه.ش.، ص ۲۶.

مَنْ بِنْدَه بَعِيد نَمِی دَانَم خَاشَتِگَاوِ اِدْعَايِ "تَدْرِیس" سَعْدِی دَر نِظَامِیَه بَغْدَاد، لَت دُومِ هَمَان بَیْت «مَرَا دَر نِظَامِیَه اِذْرَار بُوَد / شَسَب و رُوز تَلْقِین و تَکْرَار بُوَد» بَاشَد و هَمِین تَعْبِیر «تَلْقِین و تَکْرَار» که دَر آن آمَدَه اَسْت؛ چُنَان که اُسْتاد زَنده یَاَد بَدِیعُ الزَّمَانِ فُروزَانْفَر، بَا گُوجَوِیِی بَه هَمِین تَعْبِیر، اِخْتِمَال دَاده اَسْت که سَعْدِی مَنصِبِ "مُعید" رَا که وَظِیفَه مُتَصَدِّیِ آن اِعَادَه دُرُوس بُوَدَه اَسْت دَارَا بُوَدَه بَاشَد^۱؛ و بَعْضِ شُرَاحِ بُوشتَانِ شَیْخ نِیز کَمَا بَیْش بَه هَمِین رَاه رَفْتَه اَنَد و مَقْصُود اَز «تَلْقِین» رَا دَقِیقَا یَا تَقْرِیبَا هَمَان عَمَلِ "مُعید" دَر سُنَّتِ آمُوزِشِی قَدِیم اِنْگَاشْتَه اَنَد^۲؛ لَیک گُویَا مَقْصُود اَز «تَلْقِین و تَکْرَار» دَر آن بَیْت، عَمَلِ "مُعید" دَر سُنَّتِ آمُوزِشِی قَدِیم نِیست؛ بَلْکِه مُرَاد اَن اَسْت که پَیْوِشْتَه اَز تَلْقِین اُسْتادان بَر خُودَار بُوَدَم و بَه تَکْرَارِ آمُوخْتَه هَا مُشْتَغَل، و بِه اِصْطِلَاحِ طَلَبْگِیِ اِمْرُوز: دَمِی اَز "دَرْس و بَحْث" (اِشْتِغَالِ تَحْصِیلِی) فَرَاغَت و اِنْفِکَاکِی نَدَاشْتَم. ... بَر دَاشْتِ بَعْضِ شُرَاحِ قَدِیم نِیز گُویَا جُز هَمِین نَبُوَدَه اَسْت^۳. ... اَلْعَرَضُ، بَه نَظَرِ دَاعِی، یَا «تَلْقِین و تَکْرَار»، بَر سَرِ هَم، نَظِیرِ هَمَان "دَرْس و بَحْث" اِمْرُوزِی و بَیْش و کَم بَه مَعْنَايِ اِشْتِغَالِ تَحْصِیلِی اَسْت، یَا - اَن گُونِه که بَعْضِ شَارِحَانِ گُفْتَه و اِخْتِمَال دَاده اَنَد^۴ - «تَلْقِین» بَه مَعْنَايِ یَا دَکْرِفْتَن اَسْت؛ وَاللّٰهُ اَعْلَم.

بَه قَوْلِ قَدَمَا: "هَذَا حَدِيثٌ طَوَّلُ!". ... خُلَاصَه، هَرْچِه بَاشَد، و بَر فَرَضِ اَن که تَعْبِیرِ «تَلْقِین» اَز "مُعید" بُوَدَن سَعْدِی دَر دَرْس نِیز حِکَايَتِ کُنَد، مُدَرِّسِی و اُسْتادِیِ نِظَامِیَه رَا اَز اَن بِدَر نَتَوَان کَشِید. ... اَخِرِ "مُعید" کُجَا و «اُسْتاد» کُجَا؟! ...

بَا مَرَه تَر اَز اِدْعَايِ "اُسْتادِی" و "تَدْرِیس" سَعْدِی دَر نِظَامِیَه بَغْدَاد، شَخْنِ بَعْضِ نَوِیْسَنْدِگَانِ مُحْتَرَمِ مُعَاَصِرِ مَاشْت که مُدَّتِ زَمَانِ تَقْرِیبِیِ اِشْتِغَالِ سَعْدِی بَه تَحْصِیلِ دَر نِظَامِیَه رَا نِیز تَعْیِین کَرْدَه و نِوِشْتَه اَنَد: «نَزْدِیک بَه سِی سَال بَه فَرَاگِیرِیِ عُلُومِ دَر نِظَامِیَه بَغْدَاد پَر دَاخْت»^۵!!!
تَو گُویِی اِین «نِظَامِیَه بَغْدَاد»، هَم سَعْدِی رَا پِیر کَرْدَه اَسْت و هَم مَا رَا!

۱. نِگَر: تَارِیْخِ اَدَبِیَاتِ اِیرَان، بَدِیعُ الزَّمَانِ فُروزَانْفَر، بَه کُوشِشِ: عِنَايَتِ اللّٰهِ مَجِیدِی، ج: ۱، تَهْرَان: سَازْمَانِ چَاپ و اِنْتِشَارَاتِ وَزَارَتِ فَرْهَنْگ و اِزْشَادِ اِسْلَامِی، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص: ۳۷۰.
۲. اَز بَرَايِ اَشْنَائِیِ بَا جَانِگَاوِ "مُعید" دَر اَن سُنَّتِ، نِگَر: اَمُوزِشْنَامَه: فَرْهَنْگِ فَرَادِهی و فَرَاگِیرِیِ دَر اِسْلَام، بَدْر اَلدِّینِ جَمَاعَه، گُزَارِش و پَرُوِش: مُحَمَّد حُسَیْنِ سَاکِت، ج: ۲، تَهْرَان: نَشْرِ نِئ، ۱۴۰۱ ه.ش.، ص: ۸۱ و ۸۲ و ۹۰ و ۱۰۳ و ۳۸۰ و ۴۴۱.
۳. نِمُونَه رَا، سَنَج: شَرْحِ سُوْدِیِ بَر بُوشتَانِ سَعْدِی، تَرْجَمَه و تَخْصِیْشَه و تَهْتِیَه مَثْنِ اِنْتِقَادِیِ اَز: دَکْتَرِ اکْبَرِ بَهْرُوز، ج: ۱، تَبْرِیز: کِتَابِ فُرُوشِی حَقِیْقَت، ۱۳۵۲ ه.ش.، ۲/ ۱۲۱۷.
۴. نِگَر: گُزِیدَه بُوشتَانِ سَعْدِی، اِنْتِخَاب و شَرْح: دَکْتَرِ حَسَنِ اَنْوَرِی، وِیرَایِشِ جَدِیدِی، ج: ۵، تَهْرَان: نَشْرِ قَطْرَه، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص: ۱۴۰.
۵. شِناخْتِ مَفَاهِیمِ سَازْگَارِ بَا تَوْسِعَه دَر فَرْهَنْگِ و اَدَبِ فَازِسی - سَعْدِی -، گُروه پَرُوِشْگَرَانِ پَرُوِشْکَدَه عُلُومِ اِجْتِمَاعِی، سَرِپَرِشْتِ طَرَح: حَمِید ثُنْکَا بَی، وِیرَاشْتَار: زَالَه بَاخْتَر، ج: ۱، تَهْرَان: پَرُوِشْگَاهِ عُلُومِ اِنْسَانِی و مَطَالَعَاتِ فَرْهَنْگِی - بَا هَم کَارِی: کُمِیْسِیُونِ عُلُومِ اِجْتِمَاعِی و تَرْبِیْتِیِ شُورَايِ پَرُوِشِشِ هَايِ عِلْمِیِ کِشُور -، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص: ۲۳۱.

دیگر سُخنی نمی‌گویم از این که در بعضی مقالات دانشگاهی چگونه کوشش رفته است آن موادّ دَرسی را هم که سعّدی در نظامیه به طور مداوم به فراگیری شان اشتغال داشته است معین فرمایند!؛ چرا که شاید فُردا روزی یک نفر از همین نُسخه پڑوهان زَبَر دَسْت ممالکِ مَحْرُوسه - زَادَهُمُ اللَّهُ رَفْعَةً وَ عُلُوًّا! - در همان مَجَلّاتِ فَزَائِنْدَه عِلْمی - پژوهشی که دانم و دانی، تصویری "ریز نمرات" شیخ أَجَل را نیز بر پایه وثائقی موجود در خَزائنِ إِقْلیمِ رافِدینِ اِنْتِشار دَهد و خَلْقی را اَنگِشْتِ تَعَجُّب به دَهان بازگُذارَد! ... مَثَلِ سائِر است و می‌گویند: «هنوز از میوه‌ها تیتش رسیده!»! ... ما با همین چشمانِ خویش دیده‌ایم - و شما هم، اگر ندیده‌اید، بَروید و ببینید - که یکی از گویندگانِ پُزهای وهوی زَمَانِ ما، حتّی اَنگیزه‌های سعّدی را هم از برای تَحْصیل در مَدْرَسَه نِظامیه بَغداد بِشْرُخ فِهرِست کرده^۲ و از برای چُنین اَمْرِ موهومی، بِتَفْصیل، نُه (۹) اَنگیزه بَرشُمُزده و بَرخی را نیز نیک بَرشکافته و حَسابی چوَب کاری فَرموده است؛ به طوری که دور می‌دانم خود شیخ أَجَل سعّدی هم، جُز از پَسِ خَلوْث‌ها بَرآوَرْدَن و با خویشِتن مُجَاهَدَت‌ها کَرْدَن، می‌توانسته باشد سرائِرِ خود را این‌گونه به سَرانگِشْتِ تَفْتیش بکاود و از دَواعیِ نِهان و آشکارش در چُنان اِقدامِ مَقْروضی پَزده بَردارَد! ...

گُفْتُ قاضی: ثَبَّتِ الْعَرْشُ اِی پَسَر! تا بَرَوِ نَقْشی کُنَم از خیر و شَر!^۳
از برای آن که بدانید پایه وُقُوف و مایه بَصیرتِ هَمین تَحْلیلِکَرِ نَبیلِ اَخیرالذِّکْرِ مَعْرُوف در آفاق، به کار و بارِ مَدْرَسَه نِظامیه و ... و ... تا کُجا و در چه مَقام است، این را هم عَرَض می‌کنم که:
به فَرموده جنابِ ایشان^۴، یکی از "کِتاب‌های دَرسی فِقْه شافعی" که در نظامیه تَدْرِیس می‌شده، "دِیوانِ مُتَنَبّی" بوده است!!! ... و «تو خود حَدِیثِ مُفَصَّلِ بِخوان ازین مُجَمَل!»!

نیز مَگر ندیده‌ایم که در یکی از پایان‌نامه‌های دانشگاهی پذیرفته شده با دَرَجَه مُمتاز^۵، جُزئیاتِ حَظِ سَیْرِ جُغرافیائی سَفَرِ سعّدی را نیز در بازگِشْتِ از بَغداد به شیراز به دَسْت داده و مَرَقوم فرموده‌اند: «از راه بَغداد، بَصْرَه، کِیش و عُمّان، به لار یا هُرمز دَرآمد و ... به شیراز بازگِشت»!^۶ ...

۱. یَکَر: پُزوهش‌های نَقْد اَدبی و سَبَنک‌شناسی، ش ۲ - پَی دَرَبی: ۲۸ -، تابِستان ۱۳۹۶ ه.ش.، ص ۵۷ / از مَقالَه «تأثیرپذیری سعّدی در بوستان از شاهنامه فردوسی» به قلم: مُحَمَّد حَجّت.

۲. یَکَر: سَعْدی‌شناسی - نَقْد و تَحْلیل بوستان و گِلستان -، دَکتر اَمیر اِسماعیل آذر، ج: ۱، تَهران: نَشْرِ مِیتر، ۱۳۷۵ ه.ش.، صص ۱۱۷ - ۱۱۹.

۳. مَثَنَوِی مَغَنَوِی، به تَضحیح و مُقَدّمه: مُحَمَّد عَلِی مَوْحِد، ج: ۱، تَهران: اِنْتِشاراتِ هِرمُوس - و - فَرهَنگِشْتانِ زَبان و اَدبِ فارسی، ۱۳۹۶ ه.ش.، ۲ / ۱۳۶۵، د: ۶، ب ۱۵۶۳.

۴. یَکَر: سَعْدی‌شناسی - نَقْد و تَحْلیل بوستان و گِلستان -، دَکتر اَمیر اِسماعیل آذر، ج: ۱، تَهران: نَشْرِ مِیتر، ۱۳۷۵ ه.ش.، ص ۱۲۰.

۵. یَکَر: بَیم و اُمید: روِیَکَردهای سیاسی در اَدبِیاتِ فارسی، مُحَمَّد مُحسِن حَمیدی، با مُقَدّمه: دَکتر داود هَرمیداس باوُند، ج: ۱، تَهران: نَشْرِ سَفیر، ۱۳۷۹ ه.ش.، ص ۱۱۱، هَامِش.

۶. هَمّان، ص ۱۱۵.

مَشْغُولُ الذِّمَّةِ باشید اگر گمان ببرید تعبیر تَزْدِید آمیز «لار یا هرمز» نیز، جُز از دَقَّت و اِحتِیاطِ آکادمیکِ نویسنده صاحب‌تمیز، یا جُز از خَفَضِ جناحِ أَهْلِ عِلْمِ در این سِرِّزَمینِ فَضیلتِ خیز، مَنشأً دیگری داشته بوده باشد!!!

وانگهی، از این حُرَفِ ها گدشته!، چُنین می‌نماید که اَهَمِّیَّتِ تاریخی و فَرَهَنگیِ مَدْرِسَه نظامیه بَعْداد، قُوَّة خِیالِ بَرخی از دوستارانِ شیخ شیراز را زیاده فَعالِ کَزده و ایشان را به سویی اِشتِباطاتی بَعید و بَدیعِ سوقِ داده است که بی‌کُبارَه از چارچوبِ تاریخ و اَسنادِ آن فَراتر می‌رود.

نمونه را، بَعْضِ مُعاصِرانِ ما، میانِ کَم و کَیْفِ تَخْصیلِ مَفْرُوضِ سَعْدی در نظامیه و مقامی شامخ (به تعبیر ایشان: «ریاست») که هَم‌ولایتی او، شیخِ اَبو اِسْحاقِ شیرازی، در آن مَدْرِسَه داشته است نیز رُبَطی دیده‌اند و داده‌اند!؛ حال آن که شیخِ اَبو اِسْحاقِ شیرازی (جَمالُ الدِّینِ اِبْرَاهیمِ بنِ عَلی بنِ یوسفِ فیروزآبادی)، فَقیه بزرگِ شافعی و اُستادِ نام‌دارِ نظامیه بَعْداد، به سالِ ۳۹۳ ه.ق. زاده شده و به سالِ ۴۷۶ ه.ق. بِدُرودِ حیاتِ کُفته است^۱؛ و سَعْدی در اَوائلِ سَدَه هَفْتُمِ هِجری تازه به دُنیا آمده! ... مَن بِنده نمی‌دانم اُستادی و نُفوذِ مَزْدی شیرازی که یک قَرَن و نیم یا بیش‌تر پیش از آغازِ تَخْصیلِ شیرازی دیگری در نظامیه، در آن مَدْرِسَه مَشْغُولِ اِفاضَت و شاگِرْد پُزوری بوده است، با این فاصِلَه زَمانی و بُعْد عَهْد، چه تأثیری بر کَم و کَیْفِ تَخْصیلِ مَفْرُوضِ این دُومینِ در نظامیه می‌داشته است؟! ... آری، بَعید می‌دانم شما نیز بدانید! ... مَگر این که مَثَلِ یکی از عُلَمایِ فَقیهِ شَبّه قارّه هِنْد^۲ - که هَمواره جایگاهِ عَجایِب و خاشِشگاهِ غَرایِب بوده است -، فَرَضِ کُنید که اِی بَسا شیرازیان را، از بابِ علاقه و اِرادَت به شیخِ اَبو اِسْحاقِ شیرازی، به آن مَدْرِسَه نظامیه هَم تَعَلُّقِ خاطری بوده است، و اِی بَسا سَعْدی از بابِ هَمین دَل بَسْتگیِ مَفْرُوض، راهی نظامیه شده باشد! ... نَعَم ما قیل:

«اگر» را با «مَگر» تَزْویجِ کَرْدَنَد اَرِیشان بَچَه‌ای شُد «کاشکی» نام!!!
باز به قولِ قُدما: «این قِصّه دراز است!» و می‌تَرَسَم مَضداقِ آن دیگر مَثَلِ عامیانه از کارِ دَرآید که می‌گوید: «جُعْنَدِرِ گُنْدَه تَه دیگ است!» ... خُلاصَه، نظامیه، بَهانَه است. ... این بازی‌گوشی

۱. سَنج: سَعْدی خَنجِ اَدب، دکتر فاطمه مُمَیزی - و - دکتر عَلی بَهاذری، ج: ۱، تهران: اِنْتِشاراتِ عِلْمی - و - اِنْتِشاراتِ آسونَه، ۱۳۹۵ ه.ش.، ص ۳۶.

۲. دَرباره وی، نَگر: دائِرَةُ المَعَارِفِ بزرگِ اِسلامی، زیرِ نَظَر: کاظمِ موسوی بَجنوزی، ج: ۵، ج: ۲، تهران: مَکَزِ دائِرَةُ المَعَارِفِ بزرگِ اِسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.، صص ۱۶۷ - ۱۷۱.

۳. نَگر: حیاتِ سَعْدی، اَلطافِ حُسَینِ حالی، تَرجمَه: سَید نَصْرالله شِروش، بُنگاه دَانِش، ۱۳۱۶ ه.ش.، ص ۴.

حَیَالِ آدمی است که بر هر واقعیتی ناچیز یا حتی وهم پوچ میان‌تهی شاخ و برگ‌ها می‌بندد و از برآماسانیدن چیزها فربهی می‌جوید و اِهمال و سهل‌انگاری را نیز - که خوی غالبِ بیشینه‌هاست! - به خدمت می‌گیرد و صد البته اگر "تذقیق" و "تحقیق" پیشاوری او قامت راست نکند، از برای هیچ حقیقت و واقعیتی احترام و اعتبار و آبرویی بر جای نمی‌گذارد!

باری، بگذارید اکنون که سخن از سخن شکافته و باب گفت‌وگویی از نسبت سعدی و نظامیه و بغداد، بر دو لب آن مفتوح افتاده است، یادی هم برود از صوفی نامی فرهنگ آفرین و شیخ بلندآوازه طریق و صاحب کتاب شهیر عوارف المعارف، شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بکری شهرزودی (۵۳۹ - ۶۳۲ ه.ق.)^۱، که از معاصران شیخ اجل سعدی شیرازی بوده است^۲ و طرف توجه او ... این شهرزودی صوفی، همان «شیخ دانای مُرشد، شهاب» است که ذکر از وی و سخنی از هم‌نشینی سعدی با او و استفاده معنوی و اخلاقی‌اش از او، در بعض نسخ بوستان هست (/ «مقامات مردان به مژدی شنو / نه از سعدی از شهرزودی شنو / مرا شیخ دانای مُرشد، شهاب / دو آندرز فرمود بر روی آب / یکی آن که در جمع بدبین

۱. از برای شرحی درباره وی، بگر: مضباح الهدایة و مفتاح الکفایة، عزالدین محمود بن علی کاشانی، مقدمه [و تصحیح و توضیح: جلال‌الدین هُمایی، ج: ۱۲، تهران: انتشارات سخن - و مؤسسه نشر هما، ۱۳۹۴ ه.ش.، صص ۱۹ - ۳۲ از مقدمه مصحح؛ و: جُشتجو در تصوف ایران، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ج: ۶، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ ه.ش.، صص ۱۷۲ - ۱۷۸.

۲. این شهرزودی صوفی فلسفه‌سبزی را گاه کسانی با شهرزودی فیلسوف معروف به "شیخ اِشراق" خلط کرده‌اند و می‌کنند؛ و عجب آن است که این خلط پیشینه دراز دارد و اختصاصی هم به عوام ندارد؛ چنان که علامه قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ ه.ق.)، که خود صاحب یکی از مهم‌ترین شروح حکمة اِشراق شهرزودی فیلسوف است هم بنا بر اینست در آن سخن نام شهرزودی صوفی فلسفه‌سبزی را به جای شهرزودی فیلسوف نویسنده حکمة اِشراق نباشانده است؛ و البته این سهوی است که آن بزرگ را از باب بی‌اعتنائی به دقائق تاریخی و شتابناکی در تصنیف و تألیف کتاب افتاده است ... یگر: ذرة التاج، به کوشش و تصحیح: سید محمد مشکوة، ج: ۳، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۹ ه.ش.، ص ۶۰ از پیش گفتار طابع. عجب تر از این خلط، خبط و خطا و یاوه‌سرایی غریب امیر کمال‌الدین حسین گارزگاهی است در کتاب مجالس الغشاقش - که گمانم سرآمد مهمَل نویسی‌های عصر تیموریانش در شمار توان آورد. گارزگاهی عاشق تراش، در این کتاب مهمَل باره آگنده از یاوه و گزافه و کلپثره، ربط دیگری میان این دو شهرزودی داده و - بنا بر چاپ خروفي موجود مجالس - آن شهرزودی فیلسوف صاحب حکمة اِشراق (ف: ۵۸۷ ه.ق.) را عاشق بر جوانی از فرزندان شهرزودی صوفی فلسفه‌سبزی صاحب عوارف المعارف (۵۳۹ - ۶۳۲ ه.ق.) قلم‌داد کرده است!!! ... سنح: مجالس الغشاق، امیر کمال‌الدین حسین گارزگاهی، به اهتمام: غلامرضا طباطبائی مجد، ج: ۲، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۶ ه.ش.، ص ۱۰۸؛ و البته سنح: عرفانیات (مجموعه مقالات عرفانی)، علیرضا ذکاوتی فراگرنلو، ج: ۱، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹ ه.ش.، ص ۴۱۰ (گویا نسخ مجالس اختلاف داشته باشند؛ والله اعلم).

پنداری مقدّر بوده است این دو شهرزودی، گاه و بیگاه، در ذهن گذشتگان ما، به نحوی از انحاء، با هم گره بخورند!

مَباش / دویم آن که در نَفْسِ خَوْدِیْن مَباش / ...^۱...^۲. ... بَرخی خِیال کَرده و کُفته و واگویه کرده‌اند^۳ که سعدی، در مَدْرِسه نظامیه بغداد، نَرِد این سُهروردی دَانش می‌آموخته است؛ حال آن که گویا نه مَدْرِسه سُهروردی در نظامیه، قولی است مُستند^۴، و نه - چنان که اِشارت کرده‌ایم - از تَحْصیلِ سعدی در نظامیه سَندی تاریخی به دَست است. ... اَلْبَته، دور نیست که سعدی در بغداد یا جایی دیگر، مَحْضَر سُهروردی را دَریافته باشد. ... اگر اِرتِباطِ حُضوریِ سعدی و سُهروردی را هم نَبَذریم و مُسَلَّم نداریم - و بِخُصوص این مَدْعای کَلان را که شهاب مَدکور "اُشتاد" سعدی در "طَرِیْقَت" بوده است^۵ به دیدۀ تَردیدِ اِختِیاط آمیز بَنَگیریم -، باید نیک مُلْتَفِت باشیم که عَلَی الظَّاهِر سعدی با اَنارِ قَلَمِیِ این صوفی بزرگ که «به جَهْت اِشْتِمال بَر دَقایق و نِکاتِ نازِکِ عِزفانی، و اَز نَظَرگاهِ مُطالعات و تَحْقِیقاتِ تاریخِ تَصَوُّفِ اِسلامی، گَنجینه‌ایست گِراَن بها و اَز رُنده، و نِیز هَم مُتَنَوِّع و گوناگون»^۶، اَشنائی داشته است و اَز اَندیشه‌ها و پَسَندهای وی که به نوعی صَوَرِ عَصَری و مُتَطَوِّر و دُنبالۀ تَحَوُّل یافته پَسَندهای اَبوحامِدِ عَزالی بود^۷، اَثَر پذیرفته؛ خاصه کِتابِ کِرامَتِ عَوارفِ المَعارِف؛ که اَز روزگارِ حیاتِ نویسنده‌اش با اِقْبال و خواهانی بشیاری روبروی بوده و چوَنان مَثَنی دَرسی در حَلَقه‌های دُستارانِ این گونه معانی تَدَاوُل داشته است^۸ و اَز جُمله در

۱. نِگر: بوشتانِ سعدی، تَصْحیح و تَوْضیح: دَکتر غَلامحُسَینِ یوَسُفی، ج: ۱۱، تَهران: شَرِکَتِ سِهامِیِ اِنْتِشاراتِ خَوارزمی، ۱۳۹۲ ه.ش.، ص ۴۴۹ / شَیخ نُسخه‌بَدَل‌ها؛ نِیز با لَختی دَکترسانی در نوبِیْس، دَر: بوشتانِ سعدی، به کوشِش: نوژان ایزدپُشت، ج: ۴، تَهران: دَانش، ۱۳۶۸ ه.ش.، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.
۲. هَمچُنین نِگر: مَجموعه مَقالات و اَشعارِ اُستادِ بَدیع‌الزَّمانِ فُروزانفَر، به کوشِش: عِنايَتِ اَلله مَجدِی، تَهران: کِتاب‌فروشی دِهخُدا، ۱۳۵۱ ه.ش.، ص ۷۴ و ۷۵؛ و: تاریخِ اَدبِیاتِ ایران، بَدیع‌الزَّمانِ فُروزانفَر، به کوشِش: عِنايَتِ اَلله مَجدِی، ج: ۱، تَهران: سَازمان چاپ و اِنْتِشاراتِ وَزارتِ فَوَهنگ و اِرشادِ اِسلامی، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۳۷۲؛ و: جُشْتجو در تَصَوُّفِ ایران، دَکتر عَبدالْحُسَینِ رَزَین‌کوب، ج: ۶، تَهران: مَوْسَسَه اِنْتِشاراتِ اَمیرکَبیر، ۱۳۷۹ ه.ش.، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.
۳. نِموَنه را، نِگر: سَعْدِی چَرِخِ اَدب، دَکتر فاطمه مُمبَری - و - دَکتر عَلِی بَهاذری، ج: ۱، تَهران: اِنْتِشاراتِ عِلْمی - و - اِنْتِشاراتِ اَسونِه، ۱۳۹۵ ه.ش.، ص ۳۷؛ و: جُزْم‌شِناسی در اَدبِیات - اَندیشه‌های جُزْم‌شِناختی در اَنارِ سَعْدِی و مَولوی -، عَباسِ اِیمانی، تَهران: اِنْتِشاراتِ آروِیج، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص ۷۵.
۴. سَنج: مَقالاتِ سَعیدِ نَقیسی در رَمینۀ تاریخ، تَصَوُّف، فَوَهنگ و اَدبِ ایران، ج: ۳، به کوشِش: مَسعود عَزفانیان دِلاور، ج: ۱، تَهران: اِنْتِشاراتِ دَکتر مَحمود اَفشار، ۱۳۹۴ ه.ش.، ص ۶۱۵.
۵. سَنج: تاریخِ اَدبِیاتِ ایران، بَدیع‌الزَّمانِ فُروزانفَر، به کوشِش: عِنايَتِ اَلله مَجدِی، ج: ۱، تَهران: سَازمان چاپ و اِنْتِشاراتِ وَزارتِ فَوَهنگ و اِرشادِ اِسلامی، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۳۶۹.
۶. سَایه به سَایه - دَفْتَر مَقاله‌ها و رِساله‌های عَزفانی، اَدبی و کِتاب‌شِناختی -، نَجیبِ مایلِ هَزوی، ج: ۱، تَهران: نُشرِ کُفتار، ۱۳۷۸ ه.ش.، ص ۱۶۴.
۷. سَنج: هَمان، صص ۱۸۳ - ۱۹۰.
۸. نِگر: هَمان، ص ۱۶۹.

زادبومِ سعّدی، یعنی: اقلیمِ پارس، و در میانِ پازسیانِ فاضل و اهلِیتمند، بسیار موردِ رُغبت و توجّه بوده^۱.

آری؛ خواه سعّدی در نظامیه درس خوانده باشد، خواه نه، و خواه در نظامیه مخصّر شیخ شهروردی را دریافته باشد، خواه در جای دیگر، و خواه از بُن هیچ‌گاه او را با شهروردی دیداری نبوده باشد، کتابِ عوارفِ شهروردی که از حیث تأثیرگذاری عمیق آن در عرفان‌گرایی و تصوّف مسلمانان، هم‌تا و هم‌پایِ احیاء علوم الدّین غزالی به قلم رفته است^۲، باحتمال در حوزه مطالعت سعّدی هم درآمده بوده است؛ و به هر روی در آثار شیخ شیراز، خاصه دو کتابِ بوستان و گلستان وی، مناسباتی با اصولِ فکری و مبانی عرفانی صاحبِ عوارف سراغ کرده‌اند^۳. ... مسیر شهروردی در عوارف به نوعی دنباله تظوّریافته همان راهی است که غزالی در احیاء و جز آن پیش گرفته بود؛ و سعّدی، هم از میراث غزالی، و هم از افکار شهروردی، کمابیش متأثر به نظر می‌رسد.

البته این که برخی گفته‌اند که آموزه‌های عرفانی شهروردی، تعالیم تعصب‌آمیز غزالی را در سعّدی تعدیل کرده است^۴، سخنی است بوده و پندارین و مهملی بیگانه با عینیت‌های تاریخی. ... اگر غزالی به تعصبِ شرعی منسوب باشد، از قضا شهروردی هم از آن تعصبِ شرعی غزالی وار پیراشته نیست و ای بسا گاه در سخت‌گرفتن و تعصب‌راندن از او هم پیش و بیش بوده است. ... چون و چنّد تعامل این هر دو بزرگ با اندیشه‌ها و میراث‌های فلسفی، زمینه مناسبی است که می‌توان چنین خصال و روی‌گردهای هر دو مزد را در آن به بررسی و سنجش گرفت.

باری، گویندگان آن مهمل‌پندارین، البته این را هم گفته‌اند که «سعّدی» در همان مدرسه نظامیه «وجود خود را از دانش و دوستی» غزالی «بهره‌مند ساخت»-ه است^۵. ... منظور

۱. نمونه را، نگر: شدّ الإزار فی خطّ الأوزار عن زوّار المزار، معین الدّین أبوالقاسم جُنید شیرازی، به تصحیح و تحشیه: علامه محمّد قزوینی - و - عبّاس اقبال، ج: ۲، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.، ص ۹ و ۱۷۸ و ۲۳۶ و ۳۳۹.
۲. سنّج: سایه به سایه، نجیب مایل هروی، ج: ۱، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۸ ه.ش.، ص ۱۸۳.
۳. سنّج: مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزّمان فروزانفر، به کوشش: عنایت‌الله مجیدی، تهران: کتاب‌فروشی دهخدا، ۱۳۵۱ ه.ش.، صص ۷۷ - ۸۶؛ و: جُشتجو در تصوّف ایران، دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب، ج: ۶، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ ه.ش.، ص ۱۷۷.
۴. نگر: سعّدی چرخ آذب، دکتر فاطمه ممّیزی - و - دکتر علی بهادری، ج: ۱، تهران: انتشارات علمی - و - انتشارات آسونه، ۱۳۹۵ ه.ش.، ص ۳۷.
۵. کذا!!!؛ نگر: سعّدی چرخ آذب، دکتر فاطمه ممّیزی - و - دکتر علی بهادری، ج: ۱، تهران: انتشارات علمی - و - انتشارات آسونه، ۱۳۹۵ ه.ش.، ص ۳۷.

این گویندگان، لابد علاقه‌مند شدن سعدی است به شخصیت و مواریت غزالی؛ و زنه، "دکاتره" بحثم خبر داشته‌اند که غزالی درگذشته به سال ۵۰۵ ه.ق. و خفته در خاک خراسان، هرگز نمی‌توانسته است در نیمه اول قرن هفتم در نظامیه بغداد باشد و با سعدی شیرازی رفاقتی به هم برزند! ... آری! بی‌گمان توجه داشته‌اند. ... اگر هم توجه نداشته بوده باشند، فدای سرتان!!! ... البته آسمان به زمین نمی‌آید! ... مگر نه آن که یکی دیگر از معاصران ما که مدعی «آشنائی و الفت چندین ساله با ادبیات فارسی» است^۱، ضمن گزارش تحصیل شیخ اجل سعدی در نظامیه بغداد، هم خواه نظام الملک و هم غزالی را از بزرگان هم‌روزگار سعدی قلم داده است؟! ... آن دیگری هم که دانش‌آموخته دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران است، آن هم در آن سال‌های سرفرازی و آبرومندی، بصراحت «ابوحامد غزالی» و «عبدالقادر سهروردی» (؟!) را از استادان سعدی در نظامیه بغداد می‌شمارد^۲ و بامزه‌تر این که زمان تألیف عوارف المعارف سهروردی را نیز مقدم بر احیاء علوم الدین غزالی می‌داند؟! و در ضمن، ابن خلدون را که چهل سالی پس از وفات سعدی زاده شده است، از هم‌روزگاران سعدی و سهروردی و غزالی محسوب می‌دارد^۳!

«گفته از بس که فزون است کفن نتوان کرد!».

تربت استاد آئوده یاد مجتبی مینوی (۱۲۸۱ - ۱۳۵۵ ه.ش.) از بارش بخشایش‌های ایزدی سیراب باد! که سال‌ها پیش از این درباره ما اولاد سزولند و گردن فراز کورش و آذشیر و دارا نوشت:

«از هر صد نفری، نود و نه نفرشان در کار خودشان بی‌سوادند، و آن یک نفر هم بی‌دقت است و قیدی به این ندارد که شرایط وظیفه خود را رعایت کند»^۴.

شاید بفرمایید: این داوری تند و تیز، خود عاری از رعایت شرایط دقت و احتیاط است! ... باکی نیست!! ... آخر مینوی "قائل" و من "ناقل" نیز از همین مردمانیم!!! ... نیستیم؟! اصفهان / ۱۴۰۳ ه.ش.

۱. نگر: جزم‌شناسی در ادبیات - آندیشه‌های جزم‌شناسی در آثار سعدی و مولوی، عباس ایمانی، تهران: انتشارات آرویح، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص ۹.
۲. نگر: همان، ص ۷۵.
۳. نگر: سعدی چه می‌گوید؟، احسان معتقد، ج: ۱، تهران: چاپ‌خانه شرکت مطبوعات، ۱۳۲۶ ه.ش.، ص ۷.
۴. نگر: همان، ص ۱۱۵.
۵. نگر: همان، همان ص.
۶. مینوی بر گستره ادبیات فارسی، به کوشش: ماه‌منیر مینوی، ج: ۱، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۱ ه.ش.، ص ۴۶۹.